



## افعال معین در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی

دکتر شادی داوری و دکتر مهرداد نغزگوی کهن (۱۳۹۶) تهران - نشر نویسه‌پارسی، ۲۹۶ صفحه.  
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۰-۴۹-۳

ایران عبدی<sup>۱</sup>

### فصل یکم: مقدمه

فصل اول با عنوان «مقدمه» شامل طرح پژوهش است. نگارندگان این فصل را با بیان اهمیت تعامل زبان‌شناسی نظری و مطالعات تاریخی و تأثیر ظهور چارچوب‌های جدید پژوهش مانند کاربردشناسی و زبان‌شناسی شناختی در ایجاد مطالعات دستوری‌شدگی شروع کرده و یکی از فرآیندهای مهم دستوری‌شدگی یعنی، «معین‌شدگی<sup>۱</sup>» را معرفی می‌کنند و در ادامه تعریفی از «ساخت‌های معین» ارائه می‌دهند: «ساخت‌های معین، ساخت‌های غیرمستقلی هستند که برای نمایاندن مقولات مختلف افعال اصلی، در کنار آنها قرار می‌گیرند و به این طریق، مقولات معنایی فعل، مانند زمان، وجهیت و نمود به کمک آنها در حوزه واژنحوی بروز می‌یابند. منشاء پیدایش این ساخت‌ها در زبان‌هایی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفته‌اند، غالباً افعال اصلی هستند که در گذر زمان به شکل امروزی درآمده‌اند». آنها هدف از نگارش کتاب حاضر را بررسی فرآیند «معین‌شدگی» یعنی، فرآیند پیدایش و تحول ساخت‌های معین در زبان فارسی دانسته و تلاش دارند تا برای تحلیل مقوله‌ای بنیادی در دستور زبان فارسی، پس از معرفی پیشینه‌ای از نظریه‌های غالب در مطالعه افعال معین در رویکردهای هم‌زمانی و درزمانی، به توصیف و تحلیل همه‌زمانی<sup>۲</sup> مقوله‌ای از زبان فارسی بپردازند که در مطالعات پیشین از آن غافل شده‌اند و در این راستا با توجه به داده‌های زبانی فارسی، تحول

1. Auxiliation  
2. Panchronic

✉ iranabdi17@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۰

مقولهٔ افعال معین را در ابعاد نقشی / معنایی و ساختاری/واژنحوی و بر اساس انگارهٔ «ابعاد معین‌شدگی»<sup>۱</sup> و در چارچوب معین‌شدگی هاینه (۱۹۹۳) و دستوری‌شدگی (هاینه و همکاران، ۱۹۹۱) و بر اساس مبانی نظری دستور ساختمان‌د کرافت (۲۰۰۱) مورد واکاوی قرار دهند.

### فصل دوم: پیشینهٔ دستوری‌شدگی

فصل دوم کتاب با عنوان «پیشینهٔ مطالعات دستوری‌شدگی» دارای دو بخش مطالعات هم‌زمانی «ساخت معین» و مطالعات درزمانی «ساخت معین» است. هر بخش به نوبه‌ی خود به دو زیربخش تقسیم شده‌است. زیربخش نخست به معرفی مهم‌ترین دیدگاه‌های نظری اختصاص دارد و بخش دوم به بیان مطالعاتی می‌پردازد که در مورد «ساخت معین» در زبان فارسی انجام شده‌است.

در بخش نخست از پیشینهٔ مطالعات هم‌زمانی به مرور آن دسته از مفاهیمی پرداخته می‌شود که در کلیهٔ مطالعات مربوط به ساخت معین، مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته‌اند. این مفاهیم عبارتند از مقولهٔ زبانی معین، اصطلاح‌شناسی معین، جایگاه معین، فرضیه‌های پیرامون معین، حوزه‌های مفهومی معین، تعریف معین و ویژگی‌های معین.

در بخش دوم از «مطالعات هم‌زمانی ساخت معین در زبان فارسی»، پژوهش‌های انجام گرفته در زمینهٔ «ساخت معین» یا به تعبیر دستورنویسان سنتی فارسی، «فعل کمکی» یا همان «فعل معین» بررسی می‌شود. این مطالعات عموماً مطالعاتی هم‌زمانی هستند که بدون استناد به چارچوب نظری مشخصی به توصیف جنبه‌های صوری فعل‌های معین می‌پردازند.

نگارندگان در بخش «مطالعات درزمانی ساخت معین» به اهمیت مطالعات درزمانی اشاره کرده و بیان می‌کنند که بسیاری از زبان‌شناسان در مطالعهٔ ساخت معین، تمرکز خود را نه بر ویژگی‌های هم‌زمانی این ساخت در یک بازهٔ زمانی مشخص، بلکه بر روند پیدایش این عناصر دستوری و انگیزه‌های دخیل در آن نهاده‌اند. در اندیشهٔ این دسته از زبان‌شناسان، زبان همواره به‌عنوان پدیده‌ای پویا و دستخوش تحولات عظیم درونی و بیرونی، قلمداد می‌گردد که به شکل مجموعه‌ای خودساخته در حال پذیرش تغییرات نظام‌مند است. مهم‌ترین فرآیند تغییر زبانی که از رهگذر آن ساخت‌های دستوری پا به عرصهٔ وجود می‌گذارند، فرآیند «دستوری‌شدگی» است. به‌طور کلی در این فرآیند کلمات قاموسی با از دست‌دادن بعضی مشخصه‌های معنایی خود به صورت کلمات نقشی در می‌آیند، کلمات نقشی نیز ممکن است به صورت واژه‌بست و سپس وند تصریفی درآیند (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۹۵). «ساخت معین» در زبان‌های مختلف، ساخت نقشی است که برای بیان مقوله‌های فعلی مانند: زمان، وجه، نمود، جهت، سببی‌سازی، منفی‌سازی و غیره به‌کار می‌رود. ساخت معین از دستوری‌شدگی افعال قاموسی به‌وجود می‌آید. این روال دستوری‌شدگی را «معین‌شدگی» می‌نامند. در این بخش مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که در زمینهٔ دستوری‌شدگی و معین‌شدگی وجود دارد، معرفی

می‌شوند که عبارتند از: «مطالعات دستوری‌شدگی در قرن هجدهم و نوزدهم (مطالعات فقه‌اللغه)، مطالعات دستوری‌شدگی در نیمه اول قرن بیستم (مطالعات هندواروپایی)، مطالعات دستوری‌شدگی در نیمه دوم قرن بیستم (مطالعات نقش‌گرا)» و «پیشینه مطالعات دستوری‌شدگی در زبان فارسی».

### فصل سوم: ملاحظات نظری

نگارندگان در این بخش از کتاب، ساخت معین را بر اساس مفاهیم بنیادی نظریه شناختی (دستور ساختمان‌دگرافت ۲۰۰۱)، دستوری‌شدگی (هاینه و همکاران، ۱۹۹۱) و معین‌شدگی (هاینه، ۱۹۹۳) بررسی کرده و براساس آنها به توصیف مقوله زبانی «معین» و روند پیدایش آن یعنی، پدیده «معین‌شدگی» در زبان فارسی می‌پردازند.

یکی از مبانی نظری این پژوهش بر پایه پذیرش مفاهیم بنیادی دستور شناختی از جمله مفهوم «ساخت» است که بر اساس انگاره نظری «دستور ساختمان‌دگرافت» (کرافت، ۲۰۰۱)، بنا نهاده شده‌است. از این‌رو، در این پژوهش به بررسی فعل معین در زبان فارسی در قالب «ساخت فعل معین» پرداخته می‌شود. مفهوم «ساخت» که از مفاهیم بنیادین دستورهای ساختمان‌دگرافت است، واحد نمادینی است که ارتباطی قراردادی شده را میان صورت زبانی و معنای آن برقرار می‌کند و نقطه تلاقی دستورهای ساختی محسوب می‌گردد.

در همین فصل، چارچوب نظری هاینه (۱۹۹۳) و هاینه و همکاران (۱۹۹۱) نیز که مبانی این پژوهش هستند به تفصیل بررسی می‌شوند. در این بخش، مفاهیم «استعاره» و «مجاز» و اهمیت فرآیندهای مذکور در «دستوری‌شدگی» و به‌طور خاص، اهمیت مجاز که حاصل هم‌نشینی بافتی عناصر است، بیان می‌شود. در ادامه به طور خلاصه به بیان هر یک از مفاهیم می‌پردازیم.

«استعاره مفهومی» یا به بیان لیکاف و جانسون (۱۹۹۰)، «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم». استعاره در این دیدگاه، مسؤل ایجاد ارتباط میان دو حوزه مفهومی «مبداء» و «مقصد» است. به بیان دیگر استعاره تطابقی است که میان حوزه - به - حوزه برقرار می‌شود و از رهگذر آن مفاهیمی حاصل می‌شوند که به حوزه‌های مختلف مفهومی تعلق دارند. این ارتباط یا تطابق سازمان‌یافته میان دو حوزه، «نگاشت» نامیده می‌شود. «تجربه جسمی‌شده» مفهوم دیگری است که در این بخش به آن اشاره می‌شود. بخش عمده تصورات و ادراکات ما از رهگذر این نوع از تجربه که مستلزم طبیعت منحصر به فرد جسم فیزیکی و حرکت‌های بدنی ماست، حاصل می‌آید. نگارندگان در تبیین مفهوم بعدی یعنی، «مجاز مفهومی» به نقل از (رودزکا - استین، ۱۹۸۸) مبانی مجاز را همجواری عناصر ذکر کرده‌اند. «بازتحلیل» مفهوم زبان‌شناختی دیگری است که به آن پرداخته می‌شود. بر اساس این سازوکار، شنونده درکی از یک صورت زبانی به دست می‌آورد که با منظور گوینده متفاوت است. بر اساس فرآیند بازتحلیل، سخن‌گویان ساختار تاریخی و اولیه کلمه یا کلمات را نادیده می‌گیرند و برای آنها ساختار ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل می‌شوند و از این طریق کلمات یا تکواژ جدیدی پا به عرصه وجود می‌گذارد. نگارندگان به نقل از هاپر و تراگوت (۲۰۰۳) آن را انگیزه آغازین برخی تغییرات دستوری‌شدگی مطرح کرده‌اند.

در بخش بعدی از فصل حاضر، رویکرد هاینه (۱۹۹۳) بررسی می‌شود. نگارندگان بر اساس هاینه (۱۹۹۳) این رویکرد را متشکل از سه بخش کلی می‌دانند که عبارت است از: مفهوم طرحوارهٔ رویداد<sup>۱</sup>، مدل هم‌پوشانی<sup>۲</sup>، زنجیرهٔ دستوری‌شدگی<sup>۳</sup>.

مفهوم طرحوارهٔ رویداد: نگارندگان براساس نظر هاینه (۱۹۹۳: ۳۱) مفهوم «طرحواره‌های رویداد» را مفهومی شناختی معرفی می‌کنند که بر رویدادها و موقعیت‌های کلیشه‌ای دلالت دارد و بنیان تجربهٔ انسان و ارتباط او با جهان اطراف را تشکیل می‌دهد. طرحواره‌های رویداد در دو گروه از طرحواره‌های ساده و طرحواره‌های مرکب قرار می‌گیرند. طرحوارهٔ رویداد ساده شامل «مکان، حرکت، کنش، اراده، تغییر وضعیت<sup>۴</sup>، همراهی<sup>۵</sup>، مالکیت، هم‌ارزی<sup>۶</sup> و حالت<sup>۷</sup>» و طرحواره‌های مرکب شامل «طرحوارهٔ رویداد زنجیری<sup>۸</sup>»، «طرحوارهٔ رویداد ارزیابی<sup>۹</sup>» و «طرحوارهٔ رویداد هدف<sup>۱۰</sup>» هستند.

در همین بخش، اهمیت طرحوارهٔ رویداد در فرآیند معین‌شدگی بیان می‌شود و ارتباط طرحواره‌های منبع و نقش دستوری حاصل از آنها به‌صورت جدول زیر ارائه می‌گردد.

جدول ۱: ارتباط طرحواره‌های منبع و نقش دستوری حاصل (هاینه، ۱۹۹۳)

مکان	نمود استمراری، نمود مستمر، نمود آغازی
حرکت	نمود آغازی، زمان آینده، نمود کامل، زمان گذشته
کنش	نمود مستمر، نمود استمراری، نمود آغازی، نمود تکمیلی، نمود کامل
اراده	نمود آغازی، زمان آینده
تغییر موقعیت	نمود آغازی، زمان آینده
هم‌ارزی	نمود مستمر، نمود کامل، زمان آینده
هم‌راهی	نمود مستمر
مالکیت	نمود کامل، زمان آینده
حالت	نمود مستمر
زنجیری	مفاهیم نمودی

۱. Event Schema
۲. Overlap model
۳. Grammaticalization chain
۴. Change of state
۵. Accompaniment
۶. Equation
۷. Manner
۸. Serial Schema
۹. Evaluative Schema
۱۰. Purpose Schema

ارزیابی	مفاهیم وجهی
هدف	مفاهیم نمودی، زمان آینده

مدل هم‌پوشانی: در ادامه این فصل، بخش دوم نظریه‌های هاینه یعنی، «مدل هم‌پوشانی» که ناظر بر پیوستاری بودن فرآیند تحول واحدهای زبانی است، بیان می‌شود. در این مدل، گذار از طرحواره‌های رویداد عینی یا واحدهای «منبع» به مفاهیم دستوری یا واحدهای «هدف»، تحولی پیوسته معرفی شده است. نگارندگان بر اساس این مدل به تبیین «تغییر مفهومی»، «تغییر واژنحوی» و «سایش آوایی» پرداخته و مسیر حرکت هر یک را بیان می‌کنند.

زنجیره دستوری‌شدگی: سومین بخش مدل هاینه، زنجیره دستوری‌شدگی است که نتیجه تکوین دو بخش قبلی یعنی، طرحواره رویداد و مدل هم‌پوشانی است. زنجیره دستوری‌شدگی شامل شش مشخصه زیر است:

(۱) این زنجیره به صورتی زبانی اشاره دارد که از توالی حداقل دو کاربرد مجزا، اما پوشاننده تشکیل شده است. یکی از این دو صورت منبع و دیگری هدف است.

(۲) صورت منبع به لحاظ تاریخی قدیمی‌تر از صورت هدف است.

(۳) این ساخت به دلیل هم‌پوشانی در حوزه‌های معنایی، واژنحوی و واج‌شناسی عناصر زبان‌شناختی، ساخت زنجیری خوانده می‌شود.

(۴) حضور مدل‌های هم‌پوشاننده، شاهدی بر مبهم بودن ذاتی مقوله‌ها و یک‌سویگی فرآیند دستوری‌شدگی از عناصر متقدم و کمتر دستوری به عناصر متأخر و دستوری‌تر است.

(۵) این زنجیره، حائز ابعاد در زمانی و هم‌زمانی است.

(۶) زنجیره دستوری‌شدگی، مجموعه‌ای از مقوله‌های مشابه است که به لحاظ ساختاری بر روی یک محور طولی قرار می‌گیرند.

بخش پایانی این فصل به بیان یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در چارچوب هاینه یعنی، «اصول دستوری‌شدگی» می‌پردازد که شامل «معنازدایی<sup>۱</sup>»، «تغییر مفهومی و معنازدایی»، «مقوله‌زدایی»، «واژه بست‌شدگی» و «سایش آوایی» است. نگارندگان در این بخش بر اساس هاینه (۱۹۹۳: ۵۸) هفت مرحله برای مسیر معین‌شدگی بیان می‌کنند که عبارتند از:

(۱) حضور واحد زبانی در طرحواره رویداد عینی،

(۲) قرار گرفتن در مسیر معین‌شدگی و اشاره به یک رویداد،

(۳) از بین رفتن محدودیت‌های گزینشی مربوط به فاعل،

(۴) مقوله‌زدایی و غیرزمان‌دار شدن فعل،

(۵) خروج از مقوله فعلی و شروع فرآیندهای واژه‌بست‌شدگی و سایش آوایی،

(۶) تبدیل فعل به عنصری کاملاً دستوری

۷) و در نهایت مرحله یتیمی و تبدیل فعل به وند. ارتباط میان هفت مرحله معین‌شدگی هاینه و اصول دستوری‌شدگی به شکل جدول زیر در انتهای این فصل ارائه شده است.

جدول ۲: ارتباط میان مراحل معین‌شدگی و اصول دستوری‌شدگی

مرحله معین‌شدگی اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم
معنازدایی	۱	۲	۳			
مقوله‌زدایی	۱	۲	۳	۴	۵	
واژه‌بست‌شدگی	۱			۲		۳
سایش‌آوایی	۱			۲		۳

### فصل چهارم: تحلیل داده‌ها

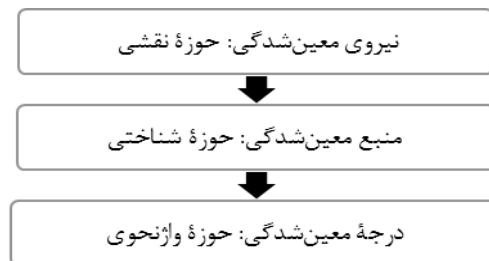
در فصل چهارم، داده‌های پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته‌است. این فصل بعد از مطرح نمودن مقدمه و روش‌شناسی پژوهش، به معرفی افعال معین در زبان فارسی می‌پردازد. تمرکز پژوهشگران این کتاب بر افعالی است که از معانی واژگانی خود فاصله گرفته و نقطه آغاز تحلیل‌های پژوهش بوده‌اند. این نقطه آغاز، بر اساس معیار گزینش افعال معین یعنی «اصل کسب معنای دستوری» بوده است. معیار سرشماری و تعداد افعال معین در این پژوهش، نقش دستوری است که این افعال بر عهده گرفته‌اند. بدین صورت که اگر یک فعل واژگانی از رهگذر معین‌شدگی، چهار نقش دستوری را کسب نموده‌است، آن فعل، چهار فعل معین قلمداد شده‌است. تمام افعال معین تکوین‌یافته، از رابطه «منبع-هدف» با همتای واژگانی خود برخوردارند؛ بدین صورت که فعل واژگانی در جایگاه منبع و فعل معین در جایگاه هدف قرار می‌گیرند. مجموعه افعال معینی که از یک منبع واژگانی واحد پدیدار می‌گردند، با یکدیگر در رابطه چندمعنایی هستند؛ چرا که، همگی بازنمایی معانی مرتبط با فعل را برعهده دارند. در این بخش دلیل گزینش متون داستانی به‌عنوان پیکره پژوهش، نزدیک بودن این گونه زبانی به سبک غیررسمی است که می‌تواند بافتی مناسب برای مطالعه بسیاری از افعال معینی باشد که در بافت رسمی ظاهر نمی‌شوند. گزینش روایت از نگارندگان مختلف که مشخصه داستان‌های چاپ‌شده در مجموعه مجله داستان است، به دلیل گریز از انتخاب یک سبک نوشتاری بیان شده‌است. سی فعل معین مستخرج از متون مورد مطالعه در این پژوهش عبارتند از:

- ۱) «خواستن» با نقش‌های دستوری زمان آینده، وجهیت ریشه‌ای (پویا: اراده)، نمود تقریب و نمود اجتناب
- ۲) «داشتن» با نقش‌های دستوری نمود مستمر، نمود تقریب، نمود تکرار شونده، نمود اجتنابی
- ۳) «در حال... بودن» با نقش دستوری نمود مستمر
- ۴) «بودن» با نقش‌های دستوری نمود کامل، نمود نتیجه‌ای
- ۵) «رفتن» با نقش‌های دستوری نمود آغازی و نمود تکمیلی

- ۶) «آمدن» با نقش دستوری نمود آغازی
- ۷) «برگشتن» با نقش دستوری نمود آغازی
- ۸) «گرفتن» با نقش دستوری نمود آغازی
- ۹) «برداشتن» با نقش دستوری نمود آغازی
- ۱۰) «توانستن» با نقش‌های دستوری وجهی ریشه‌ای (پویا: توانمندی)، وجهی ریشه‌ای (تکلیفی: اجازه‌ای) و وجهی معرفتی (امکان)
- ۱۱) «بایستن» با نقش‌های دستوری وجهی ریشه‌ای (تکلیفی: اجباری)، وجهی معرفتی (الزام) و وجهی معرفتی (امکان)
- ۱۲) «شایستن» با نقش دستوری وجهی معرفتی (امکان)
- ۱۳) «گذاشتن» با نقش‌های دستوری وجهی ریشه‌ای (تکلیفی: اجازه‌ای) و نمود آغازی
- ۱۴) «خورد» با نقش دستوری وجهیت معرفتی (امکان)
- ۱۵) «شدن» با نقش‌های دستوری وجهیت ریشه‌ای (تکلیفی: اجازه‌ای)، وجهیت معرفتی (امکان) و وجهیت ریشه‌ای (تکلیفی: اجباری)
- ۱۶) «صفت + بودن» در نقش دستوری وجهی معرفتی (ارزیابی)
- نگارندگان بعد از استخراج و معرفی افعال معین در بخش بعدی به تحلیل داده‌ها بر اساس مدل «ابعاد معین‌شدگی» می‌پردازند. این مدل برای نخستین‌بار توسط نگارندگان این پژوهش مطرح شده‌است. نگارندگان بر این باورند که مدل ابعاد معین‌شدگی، نوعی ابزار پژوهشی است که به هر پژوهشگر زبان (و بالطبع در وهله اول پژوهشگر زبان فارسی) این امکان را می‌دهد که در مواجهه با فعلی که به نظر می‌رسد در بافت، از معنای واژگانی خود فاصله گرفته‌است، برخوردی نظام‌مند و نگاهی تحلیل‌گرایانه اتخاذ نماید. در ادامه، بخش‌های سه‌گانه مدل «ابعاد معین‌شدگی» به شرح زیر معرفی شده‌است.
- ۱) بُعد اول مدل: نخستین عامل تکوین یک فعل معین، «نیروی معین‌شدگی» یا نقشی است که فعل به منظور ارائه آن دست‌خوش تحول زبانی می‌گردد. نیروی معین‌شدگی نشان‌دهنده معنایی دستوری است که فعل معین به منظور نمایش آن، پا به عرصه وجود می‌گذارد. در نظر نگارندگان و با پیروی از هاینه (۱۹۹۳)، افعال معین، افعالی هستند که تنها به بازنمایی معانی مرتبط با فعل، مانند نقش‌های زمان، نمود و وجهیت می‌پردازند. این افعال در راستای بیان نقش‌های دستوری مذکور از حوزه افعال واژگانی به حوزه افعال معین تحول می‌یابند. به همین دلیل، این معانی دستوری، نیروها و انگیزه‌های پیدایش افعال معین هستند.
- ۲) بُعد دوم مدل: «منبع معین‌شدگی» یا عاملی است که نوع واحد واژگانی را بر اساس نقش به عهده گرفته شده تعیین می‌کند. حضور چنین عاملی در زنجیره دستوری‌شدگی فعل به نقش‌های دستوری، ارتباطی نظام‌مند میان معنای واژگانی و معنای دستوری برقرار می‌کند. بر اساس هاینه (۱۹۹۳)، منابع معین‌شدگی مجموعه‌ای از طرحواره‌های رویداد هستند که در روال بازنمایی یک نقش دستوری به خدمت گرفته می‌شوند.

۳) بُعد سوم مدل: بُعد «درجه معین شدگی» است. در مدل ابعاد معین شدگی، گوناگونی‌های واژنحوی افعال معین، که نشان‌دهنده تغییرات (غیر) تدریجی این افعال از فعل واژگانی به فعل معین هستند، به صورت «درجات معین شدگی» نشان داده می‌شوند. نگارندگان بر اساس داده‌های زبان فارسی سه درجه از تغییرات را بیان می‌کنند که به ترتیب عبارتند از: گزینش متمم «کنش<sup>۱</sup>»، سایش معنایی به همراه نقص‌هایی در مشخصه‌های فعلی (صرفی) و تغییرات آوایی.

ابعاد فرآیند فوق، هر یک بر حوزه‌های زبانی فعل معین تأثیر می‌گذارند. تعامل حوزه‌های زبانی در فرآیند معین شدگی بر اساس مدل ابعاد معین شدگی در نمودار ارائه شده توسط نگارندگان به تصویر کشیده شده است:



#### نمودار ۱: تعامل حوزه‌های زبانی در فرآیند معین شدگی بر اساس مدل ابعاد معین شدگی

در بخش‌های بعدی، نگارندگان مشخصه‌های فعلی افعال معین را (در راستای کسب مشخصات دستوری) بررسی نموده و تحلیل تفصیلی افعال معین معرفی شده را بر اساس مدل ابعاد معین شدگی بیان می‌کنند. به‌طور خلاصه به بیان یک نمونه از تحلیل‌های انجام گرفته توسط نگارندگان کتاب حاضر می‌پردازیم و مسیر معین شدگی فعل «خواستن» را بیان می‌کنیم: نگارندگان بر اساس نظر بایبی و همکاران (۱۹۹۴: ۲۴۴) بیان می‌کنند که تمرکز کاربرد «آینده» در زبان بر بیان پیش‌بینی گوینده در مورد وقوع یک رویداد، در زمانی پس از زمان سخن گفتن اوست. بر این اساس می‌توان گفت که مفهوم آینده، حامل درجاتی از تبلور حتمیت، قطعیت و تأکید است. این بیان حتمیت، مستلزم آن است که وقوع رویداد از پیش بر مبنای یک برنامه‌ریزی قابل انتظار باشد، پس رمزگذاری زمان آینده در زبان، رمزگذاری «زمان برنامه‌ریزی شده» است. این زمان برنامه‌ریزی شده، در عین حال، حامل مفهوم «اراده» نیز است. از این‌رو زمان آینده از رهگذر دستوری شدگی افعالی بازنمایی می‌شود که بر مفهوم طلب و اراده دلالت دارند. نگارندگان به فعل «خواستن» به‌عنوان یکی از فعل‌های معین که بازنمایی مفهوم زمان آینده را بر عهده دارد، اشاره کرده و بیان می‌کنند، فعل «خواستن» در فارسی امروز، به‌طور همزمان با نقش دستوری زمان‌نمایی، فعل واژگانی است که بر «طلب کردن چیزی» دلالت می‌کند. در این معنای واژگانی، فعل خواستن با متممی همراه می‌گردد که هویتی عینی و فیزیکی دارد. در جمله زیر انواع متمم‌های عینی برای فعل «خواستن» اشاره می‌شود:

۱. کنش متممی است که «شیء» یا «مکان» نباشد و می‌تواند شامل مصدر، فعل و یا بند باشد (ص ۱۶۷).



۱) خیال می‌کنی خشکه‌پزی کم سرمایه می‌خواهد؟ تنور می‌خواهد، منبر می‌خواهد، تغار می‌خواهد، سنگ می‌خواهد، هزار جور کوفت و ماشرای دیگر می‌خواهد (شهری: ۱۳۵۷: ۳۴۰).

برای بیان تحول هویت فعل «خواستن» از عنصری عینی به یک «رویداد» یا «کنش» که منجر به کسب معانی دستوری می‌شود، مثال زیر ارائه شده‌است.

۲) از زور خجالت می‌خواستم به زمین فرو بروم (هدایت، ۱۳۳۱: ۳۸).

نگارندگان در ادامه به بررسی روند در زمانی پیدایش وجهیت اراده و زمان آینده پرداخته و با استناد به شواهد و اسناد مکتوب، روند تحول زمان آینده در فارسی باستان و فارسی میانه و فارسی معاصر را بیان می‌کنند و به چگونگی پیدایش مفهوم وجهیت اراده در فارسی میانه که از رهگذر فعل معین kāmistan به معنای خواستن است، اشاره کرده و روند تحول آن را از فعلی با معنای واژگانی به فعلی با مفهوم آینده نشان می‌دهند. مسیر این تحول در نمودار زیر نشان داده شده‌است:

فعل واژگانی < تقاضا(امر) < وجهیت اراده < آینده  
**نمودار ۲: مسیر تحول «خواستن» از فعل واژگانی به نشانه مفهوم آینده**

در همین قسمت تحلیل فعل «خواستن» به‌عنوان نشانه آینده بر اساس مدل ابعاد معین‌شدگی در سه بخش «نیروی معین‌شدگی»، «منبع معین‌شدگی» و «درجه معین‌شدگی» بررسی می‌شود.

نگارندگان در بخش بعدی به بیان دو نقش دستوری دیگر از فعل «خواستن» می‌پردازند که عبارتند از: نمود تقریب و نمود اجتناب. فعل «خواستن» در موقعیت هم‌جواری با افعال لحظه‌ای/دستاوردی (برای مطالعه بیشتر رک. راسخ‌مهند، ۱۳۸۸: ۷۳) و در بافتی خارج از اراده گوینده یا کنشگر مبین نمود تقریب است، مانند جمله پایین:

۳) حالم خیلی بده، می‌خوام بالا بیارم (گفتگوی روزمره)

نگارندگان به نقل از کامری (۱۹۷۶: ۶۴) بیان می‌کنند که نمود تقریب ساخت دستوری است که شرایط اکنون گفتار را به آینده‌ای بسیار نزدیک پیوند می‌دهد و بکارگیری این نمود از سوی گوینده در شرایطی صورت می‌گیرد که مقدمات عملی که در آینده‌ای بسیار نزدیک به حال، به وقوع خواهد پیوست، از سوی گوینده قابل مشاهده و یا احساس است. از این‌رو، نمود مذکور نمی‌تواند در گذشته به وقوع پیوسته باشد. بر این اساس رمزگذاری رویدادی که در شرف وقوع بوده اما به وقوع نپیوسته‌است یعنی، اشاره به عدم وقوع عملی در زمان گذشته، از سوی نمود اجتنابی صورت می‌گیرد.

۴) آب‌قند پریده بود تو گلوش، می‌خواست خفه شه (ولی نشد) (گفتگوی روزمره)

نگارندگان بعد از تبیین «خواستن» در نقش نمود تقریب به نقش «گواه‌نمایی»<sup>۱</sup> که ناظر بر اعلام نظر گوینده بوده و در نتیجه تأثیر انگیزش‌های بافتی و شناختی مانند مجاز و بسط استعاری ایجاد می‌شود، می‌پردازند.

در بخش‌های بعدی از فصل چهارم بقیه فعل‌های داشتن، در حال... بودن، بودن، رفتن، آمدن، برگشتن، گرفتن، برداشتن، توانستن، بایستن، شایستن، گذاشتن، خوردن، شدن و صفت+بودن و نقش‌های دستوری هر یک از فعل‌های مذکور به شیوه «خواستن» بررسی شده‌اند.

### فصل پنجم: جمع‌بندی

فصل آخر کتاب که شامل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است، به بیان خلاصه پژوهش و یافته‌های پژوهش می‌پردازد که مهمترین آنها به این شرح است:

(۱) ارائه روشی نظام‌مند در مطالعه سیر تحول ساخت معین در زبان فارسی که بر اساس آن می‌توان افعال معین را از سه منظر مختلف ولی مرتبط یعنی، نقش دستوری افعال در نظام هم‌زمانی زبان، منبع پیدایش افعال بر اساس ایده کلی در چارچوب دستوری‌شدگی مبنی بر تشکیل درزمانی واحدهای دستوری از واحدهای واژگانی و تغییرات صوری هم‌زمانی آن بر پایه فرآیند مقوله‌زدایی مورد کاوش قرار داد.

(۲) ارائه مدلی منظم برای سازه‌های معین که نه تنها در زبان فارسی بلکه در دیگر زبان‌های دنیا نیز کاربرد دارد.

(۳) ارائه تحلیل در مورد بازنمایی برخی از نقش‌های دستوری، چون، نمود تقریب، نمود اجتنابی، نمود تکرار شوند، نمود تکمیلی و نمود نتیجه‌ای برای اولین بار.

(۴) معرفی دو ساخت «درحال... بودن» و ساخت «صفت+ بودن» به ترتیب برای نقش‌های نمود مستمر و وجهیت ارزیابی.

(۵) معرفی فعل «خوردن» در نقش وجهیت معرفتی (امکان).

(۶) معرفی «فعل رفتن» در نقش نمود تکمیلی.

(۷) معرفی افعال «داشتن» و «خواستن» در نقش نمود اجتنابی.

(۸) مشاهده بیشترین صورت امری در میان نشانه‌های نمود آغازی.

(۹) از میان سی فعل بررسی شده، بیشترین مفهوم دستوری رمزگذاری شده، مفهوم نمود با ۱۶ مورد است. ۱۳ مورد مفاهیم وجهی و یک مورد به مفهوم زمان اختصاص دارد. از این میان، مفاهیم نمود آغازی با ۶ مورد رمزگذاری، وجهیت مکان با ۴ مورد رمزگذاری، وجهیت اجزاهای با ۳ مورد رمزگذاری، وجهیت اجبار و نمودهای تقریب، اجتنابی و مستمر هر یک با ۲ مورد رمزگذاری و مفاهیم زمان، وجهیت اراده، نمود تکرار

شونده، نمود کامل، نمود نتیجه‌ای، نمود تکمیلی، وجهیت توانمندی، وجهیت الزام و وجهیت ارزیابی هر یک با ۱ مورد رمزگذاری مشخص شده‌اند که در نمودارهای (الف) و (ب) قابل مشاهده هستند:

(الف) نمود < زمان > وجهیت

(ب)

نمود آغازی < وجهیت مکان > وجهیت اجازه‌ای < وجهیت اجبار، نمودهای تقریب، اجتنابی، مستمر > زمان آینده، وجهیت اراده، نمود تکرار شونده، نمود کامل، نمود نتیجه‌ای، نمود تکمیلی، وجهیت توانمندی، وجهیت الزام و وجهیت ارزیابی

### نمودار ۳: سلسله مراتب نیروهای معین‌شدگی

۱۰) بیان میزان بسامد نوع منابع واژگانی به این ترتیب: افعال «خواستن» و «داشتن» هر یک با پذیرش ۴ نقش دستوری پربسامدترین و پس از آنان افعال «بودن»، «توانستن» و «شدن» با ۳ نقش دستوری، «رفتن»، «گذاشتن» و «بایستن» با ۲ نقش دستوری و افعال «آمدن»، «برگشتن»، «برداشتن»، «گرفتن»، «شایستن» و «خوردن» و ساخت‌های «در حال... بودن» و «صف+ بودن» هر یک با یک بار نقش دستوری. نمودار زیر سلسله مراتب بسامد نوع منابع واژگانی را نشان می‌دهد:

خواستن، داشتن < بودن، توانستن، شدن < رفتن، بایستن، گذاشتن < آمدن، گرفتن، برداشتن، برگشتن،

شایستن، خوردن، در حال... بودن، صفت+ بودن

### نمودار ۴: سلسله مراتب بسامد نوع منابع واژگانی

۱۱) بیان بسامد درجه معین‌شدگی: تنها یک ساخت معین، یعنی ساخت «در حال... بودن» از درجه اول معین‌شدگی برخوردار است، ۳ ساخت «زمان آینده»، «نمود نتیجه‌ای» و «نمود کامل» از درجه سوم معین‌شدگی و ۲۶ ساخت دیگر از درجه دوم معین‌شدگی برخوردارند. نمودار سلسله مراتب بسامد درجه معین‌شدگی را نشان می‌دهد:

درجه دوم معین‌شدگی < درجه سوم معین‌شدگی < درجه اول معین‌شدگی

### نمودار ۵: سلسله مراتب بسامد درجه معین‌شدگی

## منابع

— اخلاقی، فریار (۱۳۸۶)، «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز»، دستور، ۳: ۸۲-۱۳۲.

- حق‌شناس، علی‌محمد؛ سامعی، حسن؛ سمائی، سید مهدی و طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۵)، *دستور زبان فارسی، ویژه دوره‌های کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته زبان و ادبیات فارسی*، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸)، *گفتارهایی در نحو*، تهران: مرکز.
- شهری، جعفر (۱۳۵۷)، *شکر تلخ*، تهران: امیرکبیر.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی*، تهران: هرمس.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*، تهران: سمت.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹)، «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی»، *ادب‌پژوهی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، سال چهارم، ش ۱۴: ۹۳-۱۱۰.
- هدایت، صادق (۱۳۳۱)، *بوف کور*، تهران: امیرکبیر.
- همایون‌فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۸)، *دستور جامع زبان فارسی*، تهران: علمی.
- Bybee, J. L., Perkins, R. D., & Pagliuca, W. (1994), *the evolution of grammar: Tense, aspect, and modality in the languages of the world* (Vol. 196). Chicago: University of Chicago Press.
- Comrie, B. (1976), *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2001), *Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective*. Oxford University Press.
- Heine, B. (1993), *Auxiliaries: Cognitive forces and grammaticalization*. Oxford University Press.
- Heine, B., Claudi, U., & Hünnemeyer, F. (1991), *Grammaticalization: A conceptual framework*. University of Chicago Press.
- Hopper, P. J., & Traugott, E. C. (2003), *Grammaticalization*. 2<sup>nd</sup> ed. Cambridge Textbooks in Linguistics. Cambridge University Press.
- Kuteva, T. (2001), *Auxiliation*. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, George and Mark Johnson (1990), *Metaphors We Live By*. Chicago: Cambridge University Press.
- Lambton, A.K.S. (1979), *Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rudzka-Ostyn, B. (Ed.) (1988), *Semantic extensions into the domain of verbal communication*. John Benjamins Publishing Company.
- Windfuhr, G. L. (1979), *Persian grammar: History and state of its study* (Vol. 12). Walter de Gruyter.